

«رساله‌ی شرحیه»ی میرسید علی همدانی

کریم‌جان قادرآف*

رساله‌ی «مشارب الاذواق» میرسید علی همدانی ماهیت عرفانی داشته، شرح و توضیح مسائل علم عروض را نیز در بر می‌گیرد. اگر در تعلیمات عرفانی میرسید علی همدانی علم نحو به ساخت جمله، یعنی به نثر مربوط باشد، پس علم عروض نیز عیناً همین وظیفه را در شعر عرفانی، یعنی نظم او ادا کرده است؛ یعنی نحو میزان نثر عرفانی و عروض میزان شعر عرفانی میرسید علی همدانی گردیده است. «مشارب الاذواق» میرسید علی همدانی که به شرح اصطلاحات و مضمون قصیده‌ی عرفانی «خمیره‌ی میمیه» ابن فارض مصری پرداخته است، همچون فرهنگ تفسیری زبان عربی است.

«مشارب الاذواق» میرسید علی همدانی مثل اثرهای «القسطاس المستقیم فی علم العروض» ابوالقاسم زمخشری، «الکافی فی العروض والقوافی» خطیب تبریزی و «معیارالشعار» نصیرالدین طوسی رساله‌ای است که در علم عروض عربی تألیف شده است. بیشتر شعرهایی که میرسید علی همدانی در «مشارب الاذواق» آورده است، به قصیده‌ی عرفانی ابن فارض مصری «خمیه‌ی میمیه» منسوب می‌باشند.

میرسید علی همدانی نوشته است: «این جا، (خمیه‌ی میمیه) از بقای خمار آن مستی در میخانه‌ی عشق حدیث محبت در پیوستند و حقایق اسرار احوال این قوم را در لباس می و میخانه و ژلف و خال بر مسامع ارباب کمال عرضه دادند و گروهی از ظاهرینان محجوب که حوصله‌ی درک آن معانی نداشتند، اشارات این قوم را طامات بی‌حاصل پنداشتند و از سر جهل و عناد، تعیین و انکار بر احوال اهل حق روا داشتند و چون قصیده‌ی میمیه‌ی شیخ عارف کامل ابوحفص عمر ابن فارض مصری (قدس اسراره) از آن جمله بود، ابواب ایات آن مشحون لطایف و حقایق و اصداف الفاظ آن مملو از جواهر دقایق است مبتنی بر استعارات از ذکر مدام و میخانه و کأس و ساقی مؤسس بر اشارت به نتایج آثار تجلیات جمال و وجه باقی، به جهت ردّ انکار مجهولان جامد و ردع اصرار طاعنان جاحد، بر اثر هر بیت کلمه‌ای چند بر سبیل اختصار تحریر افتاد و بر حقایق اشارات و دقایق مرموزات ناظم و لطائف استعارات و غرایب نکات و اشاراتی که میان این طایفه متداول است، ایمانی کرده شد.»

هدف رساله‌ی «مشارب الاذواق» فهماندن محتوای قصیده‌ی عرفانی «خمیه‌ی میمیه» ابن فارض مصری به سالکان، تشریح مبانی اشارات و معانی عبارات آن به عارفان است. میرسید علی همدانی نوشته است که «مشارب الاذواق» برای هر

روزی ۳۲ _____ ۹۰

سالکی است که به حقایق مشرب عرفانی ذوق دارد و هر ذائقی را شربی و هر شربی را سکری خاص است؛ او می‌تواند در عملش از قصیده‌ی «خمریه‌ی میمیه» بهره‌برد. فهم معنی «خمریه‌ی میمیه» بدون شرح اصطلاحات موقوف است. فقط فهم معانی الفاظ، آن امکان فراهم می‌آورد که از شرح ابیات آن واقف گردد..

در قصیده‌ی «خمریه‌ی میمیه»، میرسید علی همدانی اسباب محبت را توضیح داده است. محبت به اندیشه‌ی میرسید علی همدانی «رابطه‌ی میان انسان و حق تعالی» به دلیل نقلی و عقلی است.

میرسید علی همدانی ضمن شرح محتوای عرفانی «خمریه‌ی میمیه»، در پرتو شعر عربی خلیل ابن احمد (۷۱۹-۷۹۱ میلادی) که مؤلف «کتاب العین» است، در وزن شعر عربی عروضی نوشته است:

وَكُلُّ جَمِيلٍ حُسْنُهُ مِنْ جَمَالِهِ
مُعَارَظُهُ بَلْ حُسْنُ كُلِّ مَلِيحَةٍ

این بیت قصیده شاهد آن است که میرسید علی همدانی مثل بزرگان شعر عربی افکار عرفانی خویش را در این قالب و وزن عروض ایجاد کرده است. «مشارب الاذواق» میرسید علی همدانی از «معیار الاشعار» نصیرالدین طوسی و «المعجم فی معاییر اشعار العجم» شمس قیس رازی سرچشمه گرفته است.

میرسید علی همدانی در تفسیر قصیده‌ی عرفانی «خمریه‌ی میمیه» ابوحفص عمر ابن فارض مصری جمال خداوند را مقصود کلی برای لذت وصال بندگان شرح می‌دهد و تأکید می‌دارد که حقیقت محبت یک نوع حقیقت ذوقی و وجدانی

و کمالات بنده است. او نوشته است: «اما محبت خلق حضرت صمدیت را، اگرچه جمعی از قصور نظر انکار آن روا داشته اند، اما نزد اهل کشف و تحقیق مقام محبت اشرف صفات، و اتم کمالات بنده است» محبت بنده به حضرت صمدیت از آموزش معنی این اسم که منشأ سعادت و منبع کمالات طالبان و راغبان است، عبارت است. طالب در درک این حقیقت و جمال و زیور او از مذلّت و خواری رهایی می‌یابد. محض این میل محبت است که از چهار برج جمال پدیدار است و در چهار مرتبه ظهور می‌نماید، خاص و عام و اخصّ و اعم. میرسید علی همدانی نوشته است: «اخص آن است که طلوع آن نتیجه‌ی مطالعه‌ی روح قدسی بود؛ تجلیات جمال ذاتی را در عالم جبروت و این مقام صدیقان است و خاص آن که ظهور [بروز] آن به واسطه‌ی مکاشفه‌ی قلبی بود؛ حقایق جمال صفاتی را در عالم ملکوت و این مقام مقربان است و عام آن که ظهور آن به سبب ملاحظه‌ی نفس بود؛ خصایص جمال افعال را در عالم غیب و مثال و این مقام سالکان است و اعم آن که صدور آن از راه مشاهده‌ی حسّی بود در عالم شهادت و این بدایت مقام طالبان است».

محبت ذاتی قابل تغییر و تبدیل نیست و چون کشتی وجود در بحر احدیت غرق گشته است و صفت او به دریای فنا پیوسته است و اسما و صفات او رنگ وحدت گرفته است. میرسید علی همدانی این تصویر را چنین بیان نموده است:

تا تو باشی نیک و بد آن جا بود،
چون تو گم گشتی همه سودا بود.

۳۲ رودکی ۹۲

هر که او در آفتاب خود رسید،

تو یقین می‌دان که نیک و بد ندید

میرسید علی همدانی تأکید می‌کند که اگر جمع روندگان راه به واسطه‌ی سبق کشف ایشان به اجتهاد در مرتبه‌ی محبوبان باشند، طایفه‌ی طالبان با سبب سبق اجتهاد در درجه‌ی محبان هستند. محبی و محبوبی از خصلت ذات محبت است. اگر آفتاب محبت در صحرای وجود نتابد، هیچ محبت در طلب محب وصل نمی‌یابد. محبی و محبوب شامل نباشند و اگر بنده از سر محبی و محبوبی آگاه نباشد، هیچ محب رنگ حقیقت محبی نمی‌گیرد. «پس به حقیقت هر محبوبی محب بود و هر محبی محبوب باشد و این معانی از غرایب اسرار محبت است. و چون آفتاب محبت از برج وحدت بتابد، ظلال نسب و اضافات به سوی عدم شتابد، عارف، محب و محبوب و محبت، را جز یک حقیقت نیابد».

میرسید علی همدانی چون اهل عرفان در اعتبارات «صبابت و شوق و رمقه و وَمَقَّه و وُدّ و خُلّت و حبّ و تَوْقَان و عشق و هوی و غیره»، اصول و مراتب صفت محبت را ذکر نموده، در مرتبه‌ی اوّل «لحظه و رمقه» را ماده‌ی محبت شماریده، «وَمَقَّه» را که میل نفس است و از راه حواس حاصل می‌گردد، مرتبه‌ی دوّم به حساب می‌آورد. مرتبه‌ی سوّم، «هوی» که آن اوّل سقوط مودت و بدایت ظهور محبت و صفت مراتب، عین محبت اوست، تذکّر داده می‌شود. مرتبه‌ی چهارم، «ود» است و آن اثبات آن سری است که از سقوط «هوی» در باطن «محب» حاصل می‌شود. مرتبه‌ی پنجم «خُلّت» است و آن اشتباک «مودّت» و تخلّل «محبت» در خلال قوای روحانی محبّ است. مرتبه‌ی ششم «حُب» است و آن تخلّص سرّ محب

از تعلق به غیر محبوب و تصفیه آینه ی دل از عکس نقش ماسوی المطلوب است. و مرتبه ی هفتم «عشق» است و آن افراط محب است و از این جهت لفظ عشق را بر حضرت صمدیت اطلاق نکنند چه در آن حضرت افراط و تفریط را مجال نیست و اشتقاق عشق از عشقه است و آن گیاهی است که بر درخت پیچد و درخت را خشک گرداند.

عشق در «مشارب الاذواق»، وجود عاشق را در تجلی جمال معشوق محو می گرداند، تا ذلت عاشقی برخیزد و همه معشوق ماند و عاشق مسکین را از آستانه- ی نیاز در مسند ناز نشانند که این نهایت مراتب محبت است. عوارض و لوازم محبت «شوق و صبابه، توقان و هوی و اشجان» است. نفس محبت چون «برق، وجد و ذوق و سکر» نیز از مقامات عوارض و لوازم محبت اند. «برق» نوباوه ی حدائق عالم غیب است و در حقایق ناسوتی مُعَقَّب وجد می گردد. «وجد» از واردی غیبی عبارت است و طالبان را به لذت سرور یا نکبت حزن متأثر می گرداند. «سکر» عبارت است از ورود واردی مدّش، که بصولت استیلاء مانع حسّ گردد از ادراک محسوس، موجب فرق میان سکر صوری و معنوی، شعاع انوار عقلی عالم نفس و حس است.

میرسید علی همدانی در «مشارب الاذواق» با بدیعیّت دلکش می فرماید که حق (جل و اعلا) افراد و اشخاص مراتب امکان را از ظلمت آباد نموده، به صحرای وجود آفریده و به هر کس استعداد و امتیازی بخشیده است. حق (جل و اعلا) بخصوص جمعی را از کرامت عنایت عرفان مشرف گردانید و برخی را به درجات ذوقی، علمی و شهودی رسانید. مراد این طایفه یاد کردن خدا و در ذکر محبوب شراب عرفان نوشیدن است: «...الّا به سطوت سکر شرابی که از نتایج فیض آثار ذکر

محبوب حقیقی در صباح و رواح به مذاق (جان) والهان صحرای محبت و تائهان بادیۀ مودت می‌رسد و کمال حکمت فاطر حکیم آن اقتضا کرد که ذوق شاربان مشارب عرفان در قدم اول از عین سلسیلی و امتزاج زنجیلی بود تا حرارت طرب و ناری شدت طلب، محرک صفت سالک گردد [تا شدت حرارت نارطلب، محرق صفات سالک گردد]». مراد از این ذکر، به قدر استعداد و قابلیت درک معنی، سبب ظهور و اظهار کمالات اسرار ملکوتی و انوار جبروتی است. عیاران کوی طریقت که در مجلس الست و از دست ساقی مشیت این شراب نوشیده‌اند و آثار نشئت آن شراب در نشئه دنیوی ظاهر گشته است، نشاندهی خمار این سکر در موطن اخروی جز شربت وصال موعود نیست:

ای ساقی از آن می که دل و دین من است،
بی‌خویشم کن که مستی آیین من است.
نفرین تو خوشتر ز دعای دگری،
زیرا که دعای غیر نفرین من است

مراد میرسید علی همدانی از مقام محبت دیدار جمال مطلق است و هر فرد از افراد عالم امکان، از جمال او کمال می‌یابد. اگر تأثیرات آن جمال در آئینه‌ی نفسی و قلبی و سرّی ظهور کند و حقیقت حاصل این معنی حسّی باشد، حسن سیرت می‌نامند. اگر به ظاهر صفحات لطائف جسمانی و قوالب جثمانی مؤید گردد، حسن صورت می‌نامند.

لطافت «حسن و جمال، ملاححت خدّ و خال، چشم و دل و ابروی هلال» آثار آن جمال است. حی (زنده) و نشئت (مستی) اول درجه‌ی سکر است و مراد از «حی»

مجموعه‌ی انسانی است که به حیات معارف و ذات و صفات الهیت منسوب و به ادراک شئون تصرفات ذات نامتناهی معروف است. «اهل حی قوای جسمانی و روحانی باشد و ذکر یا جهری بود یا قلبی، یا سرّی، یا روحی».

در «مشارب الاذواق» میرسید علی همدانی ذکر جهری را توسط قوه‌ی سامعه چون مرتبه‌ی قوه‌ی حسی معنی نموده، ذکر قلبی را چون منبع قوه‌ی نفسی شرح می‌دهد.

میرسید علی همدانی در تحلیل قصیده‌ی «خمریه‌ی میمه» ابوحفص عمر ابن فارض مصری حدیث نبوی را که « لا تزال طائفه من امتی علی الحقّ ظاهرين لا یضرهم من خالفهم حتّی یأتی امرالله » (از امت من طایفه‌ای ظاهره‌ی حق است و ضرر نیاورند به آنها دشمنان ایشان تا اینکه امر الله بایشان برسد) با تأکید اشاره نموده، مشایخ عصر ابوحفص عمر ابن فارض مصری را چون شیخ سعدالدین حموی، شیخ سیف‌الدین باخرزی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی و شیخ نجم‌الدین رازی را تأکید نموده است. در این ارتباط میرسید علی همدانی نقلی آورده است که چنین است: «ناظم ابوالحفص عمر ابن فارض مصری (علیه الرّحمه) مدّت شش ماه در محروسه‌ی مصر در جامع (ازهر)، معتکف بود و شیخ محی‌الدین (ابن عربی) در طبقه‌ای از صوفیان در آن ایام معتکف بود و میان ایشان ملاقات اتّفاق نیفتاد و مدّعی نافی آن است که (گوییم آن زمان زمان ظهور ولایت) بود. پس (ناظم) در زمان ظهور نفی ظهور کرده باشد و این محال است:

ترا گر دیده‌ی احوّل نبودی،
حدیث آخر و اوّل نبودی.

تو را از صحبت تو کارخام است،
وگر نه باطن و ظاهر کدام است.

«مشارب الاذواق» شرح اذواق شاهدان حقایق جمالی مطلق است که در بیان زبان نمی‌گنجد و هیچ زبان و میزان هیچ عقل آن را نمی‌تواند بسنجد. میرسید علی همدانی می‌گوید:

حرف عشق از سر زبان دور است
شرح این آیت از بیان دور است.
هر خسی کی رسد به معنی عشق،
طالب کام ز این نشان دور است.

مصرع‌های شعری که میرسید علی همدانی با زبان عربی و فارسی در «مشارب الاذواق» نوشته است، ارکان عروض عربی و فارسی را در بر می‌گیرند. میرسید علی همدانی در «مشارب الاذواق» این دو عروض را به قسمت‌های جداگانه تقسیم‌بندی نکرده، بلکه در موردهای گوناگون، آنها را شرح داده است.

شعردر «مشارب الاذواق» چون کلام مخیلی است که با قوه‌ی خیال تصوّر یافته است. غرض شعر «مشارب الاذواق» تخیلات، تأثیر سخن به نفس، به وجه و یا به وجوه، مانند بسط و قبض است. شعر تخیلی میرسید علی همدانی حاصل نفسی در به عمل آمدن فعلی و از او اقدام به کاری به میان آوردن است. «و اما وزن صوری است تابع نظام ترتیب حرکت (جمع حرکت، یعنی علامت و آوازهایی که

در نوشتن عربی مصوّت‌های «ا»، «و» و «ی» را بیان می‌نماید و سکّنات و تناسّب آن در عدد و مقدار که نفس از ادراک آن هیئت لذّتی مخصوص یابد و آن را در این موضع (مورد ذوق) خوانند.

تو آن انفاس رحمانی که جان‌ها از دمت یابند،
تو آن دریای غفرانی، کز او شویند ذلّت‌ها.

[تو آن دریای غفرانی که می‌شوید خجالت‌ها].

قاله رحمه الله :

وَلَوْ طَرَحُوا فِی فِیِّ حَائِطٍ كَرَمِهَا
عَلِیلاً وَقَدْ أَشْفَعِی لِفَارَقِهِ السَّقَمُ

(اگر بیماری را در سایه‌ی دیوار کرمش گذارند، پس او شفا یابد و درد از او جدا گردد).

اگر محجوب عاجز یا ناقص که از سیرالی‌الله و ابراز دقایق معنی و اخراج حقایق عرفانی محروم باشد از مدارج خزاین روحانی بیرون است و اگر به جوار قرب ولایت (یعنی در حق فنا یافته و به او بقایی یافته باشد) مشرف گردد و آثار صفای محبّت امراض او می‌گردد و او به ادای حقوق، مودّت را نایل می‌گردد و به اسرار و جوهر معارف و حکمت می‌پیوندد:

۹۸ _____ رودکی ۳۲

ز من، ای دوست این یک پند بپذیر،
برو فتراک صاحب دولتی گیر.

که قطره تا صدف را در نیابَد،
نگردد گوهر و روشن نتابَد.

اساس کار وقتی محکم افتاد،
که موسی را خضر می گردد استاد.

قاله رحمه الله:

وَلَوْ عَبَّتْ فِي الشَّرْقِ أَنْفَاسُ طَيِّبِهَا
وَفِي الْغَرْبِ مَزْكُومٌ، لَعَادَ لَهُ الشَّمُّ

(اگر در شرق بوی خوش آن پهن گردد، در غرب همچنان به مشام می رسد).

میرسید علی همدانی در این باره شرح می دهد که معنی «عبقت» محبت است؛
یعنی اگر نسیم نفحات ربّانی و نفحه‌ای از تجلیات رحمانی از مشرق طلوع کند، در
مغرب نسیم آن غروب می کند و تأثیر آن نسیم حیات ابدی می یابد:

اگر آن شه نظر یک دم به کار من در اندازد،
هزاران طایر قدسی به پیش من بر اندازد.
گر آن خورشید بنماید جمال از مطلع وحدت،
شب تاریک هستی را چو سایه در سر اندازد

قاله رحمه الله:

وَلَوْ خُضِبَتْ مِنْ كَأْسِهَا كَفُّ لَامِسٍ
لَمَاضِلٌ فِي لَيْلٍ وَفِي يَدِهِ النَّجْمُ

(اگر جام آن را کف در خود داشته باشد، پس (این مثل) ره‌گم‌زده را در شب، ستاره‌ای است در کف).

مراد میرسید علی همدانی از «کف» تفسیر قلب است و مراد از کأس این فهم است که سمع قلب است؛ یعنی اگر جام شراب محبت ازلی که حقیقت آن نجمی از نجوم تجلیات است درد دل طالب گردد، پس از غایت تأثیر لطافت آن جام آینه‌ی دل طالب مصفا و نورانی می‌گردد:

به نور عشق توان در طریق جان رفتن،
به پای عقل در این راه کی توان رفتن.

جنان جان نتوان یافتن به وهم و خیال،
به بوی دوست توان اندر آن جنان رفتن.

میرسید علی همدانی معتقد است اگر حقیقتی از حقایق آن تجلی استعداد بخش که فیض اقدس عبارت از آنست، بر بی بصیرتی از بادیه‌ی غفلت ظاهر کرده شود، بتأیید آن حقیقت دیده‌ی دل او بنورالله اسرار بین گردد، و فهم طالب که سمع قلبی است، به اخبار ربّانی و مدرک اسرار روحانی تبدیل می‌گردد:

رویک ۳۲ _____ ۱۰۰

ای ذره‌ای از نور تو بر عرش اعظم تافته،
از عرش اعظم درگذر بر هر دو عالم تافته.

آن ذره دُریت شده، خورشید خاصیت شده،
سر تا قدم زینت شده، بر هر دو عالم تافته.

بر عاشقان روی تو بر ساکنان کوی تو،
از پرتو یک موی تو، کار معظّم یافته.

میرسید علی همدانی حقیقت آن شراب (معروف) مدهوش را سرّ قدر دانسته،
نوشته است که اگر این شراب به سطح لوای وجود مرتسم شود، همه مستی اسرار
عنایت ازلی و پای‌بست آثار کفایت ابدی می‌گردند. او می‌نویسد:

ای هر دو کون روشن از آفتاب رویت،
وای نه سپهر چون مرغ در دام زلف و خالت.

برباد داده دل را آوازه‌ی فراق [فؤاقت]،
در خواب کرده جان را افسانه‌ی جمالت.

عقلی که در حقیقت بیدار مطلق آمد،
تا حشر مست خفته در خلوت خیالت.

قاله رحمه الله:

تَهَذَّبُ أَخْلَاقَ النَّدَامَى فَيَهْتَدَى
بِهَا لَطَرِيقِ الْعَزَمِ، مَنْ لَا لَهُ عَزَمٌ

(تربیت کند خلق هم‌قدحان را، هدایت کند به راه شجاعت ضعیف را).

همچنین این شراب معنوی باطن را از امراض مهلکه و اخلاق مبعدہ که از حرص و حسد و بخل و ریا و کبر که امراض قلبی و روحی است، مصفاً می‌گرداند:

ای بنده، تو غمگسار عاشق
وای پند تو گوشوار عاشق
ای گنج دواى رأفت تو،
هر زیب و نظام کار عاشق.

قاله رحمه الله :

وَيَكْرُمُ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْجُودَ كُفُّهُ
وَيَحُلُمُ عِنْدَ الْغَيْظِ مَنْ لَا لَهُ حِلْمٌ

روذکی ۳۲ _____ ۱۰۲

(سَخاوتمندی می‌کند، آن که دستش سخاوت را نمی‌داند و در وقت غضب حلیم می‌شود، آن که حلیمی ندارد).

میرسید علی همدانی فاعل «یکرم» را «من» می‌داند که در (من لا یعرف) است و فاعل «یحلم» در (من لا له الحلم) و (کف) بوده فاعل «یعرف» چون تأثیرات خواص شراب معنوی مواقع تصرفات سرّی و قلبی را از ظلمات اخلاق حرص و بخل و کبر که از لوازم صفت بهیمی و سبعی‌اند در مقام تحلیه و تزکیه مصفا می‌گرداند. همچنین در مقام تحلیه سرّ، وجود سالک را به حلل جود و سخا و زیور حلم و حیا (محلی و مزین) می‌گرداند و خلیفه‌ی روح را در (بارگاه) قلب به سریر روح و صفا می‌نشانند:

بیا، کاین عاشقی از سر گرفتیم،
جهان خاک را در زر گرفتیم.

زمین و کوه و دشت و باغ و جان را،
همه در حله‌ی اخضر گرفتیم.

زمین را از بهاران برگ و بر شد،
ز سرّ خویش برگ و بر گرفتیم.

میرسید علی همدانی قصیده‌ی «خمیه‌ی میمیه» ابن فارض مصری را در ارکان شعر عروض، در وزن «فاعِلن» که سبب مقدّم و مرکّب است، ذکر اسرار نموده است. میرسید علی همدانی در تفسیر قصیده‌ی عربی ابن فارض مصری عروض

تازی گفته است: عبارت از الفاظی است که از سبب اوتاد مؤلف است. اگر در «مشارب الاذواق» سبب خفیف باشد و «وتد» مجموع از آن دو تألیف است و اگر وتد مقدّم و مرکّب باشد، در وزن «فعولن» گفته شده است. اگر سبب مقدّم و مرکّب باشد، در وزن «فاعلن» آمده است. این هر دو اصول شعر فارسی در «مشارب الاذواق» استفاده گردیده‌اند.

در بارگاه دردت درممان چه راه یابد ،
با جلوه‌گاه وصلت ایمان چه کار دارد.

با روح وصلت، ای جان، غم کیست تا نهد پای،
با کفر بت‌پرستان ایقان چه کار دارد.

در این بحر ابن فارض مصری گفته است:

وَ فِی سَكْرَةٍ مِنْهَا وَلَوْ عُمَرُ سَاعَهُ
تَرَى الدَّهْرَ عَبْدًا طَائِعًا وَلَكَ الْحُكْمُ

«وگر در حالت مستی باشی از آن و عمرت یک ساعتی، دهر را غلام تابع ببینی و خود را صاحب حکم». میرسید علی همدانی مضمون و معنی این بیت عرفانی ابن فارض مصری را در ارتباط و پیوستگی با سنت نبوی معرفی ذیل نموده است: «اگر کسی ساعتی در مدّت سلوک به واسطه‌ی سکر شراب محبّت در فناء فی‌الله از ادبار هستی موهوم خلاص یابد و به شرف خلعت بقای حقیقی باقی گردد، در این حال هر تصرفی که از او ظاهر شود، آن ظهور تصرفات شوق حق و شئون حق است.

روذکی ۳۲ _____ ۱۰۴

چون روزگار مطیع احکام تصرّفات حقّانی است، به وسیله‌ی مقام خلافت محکوم احکام او گردد:

در این دریا فکن خود را مگر دُرّی به دست آری،
کزین دریای بی‌پایان گهر بسیار برخیزد.

وگر موجت برباید، چه دولت مر ترا زان به؟
که عالم پیش قدر تو چو خدمتکار برخیزد.

میرسید علی همدانی بیت مثنوی «خمریّه‌ی میمیه»:

فَلَا عِشَ فِی الدُّنْیَا لِمَنْ عَاشَ صَاحِبًا
وَ مَنْ لَمْ يَمُتْ سُكْرًا بِهَا، فَاتَهُ الْحَزْمُ

«در این دنیا نزیست هر کس که هوشیار بود و هر کس که سرخوش نمرد،
عادل نبود»، را رهنمایی ذیل نموده است:

«هر کس که وارد اسرار محبّت گشت در فناء فی‌الله در استبدال ذلّت فنای
ابدان به عزّت بقای حقّانی نکوشد، آن کس حازم و عادل نگردد»:

تا جان دارم، بوم به گفت و گویت
و این عمر به سر برم به جستجوییت.

با باد صبا دست به پیمان آرم،
تا از پی من به خاکم آرد بویت.

ابن فارض مصری در قصیده‌ی «خمریّه‌ی میمیه» این بیت را که آن مقطعی در کلام است، منظور نموده است:

عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَبِكِ مَنْ ضَاعَ عُمْرُهُ
وَلَيْسَ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ وَلَا سَهْمٌ

(«به خود می‌گرید آن که عمرش را ضایع کرد و او از آن نه نصیبی‌ای دارد نه حقی»).

میرسید علی همدانی در «مشارب الاذواق» با تفسیر قصیده‌ی «خمریّه‌ی میمیه» ابن فارض مصری دو مصدر مهم اسلام (قرآن و حدیث) را توضیح داده در پایان رساله‌ی تفسیری خویش را نوشته است که طالب لبیب با وسیله‌ی سعادت ابدی و کمالات سرمدی قادر است به حقایق عرفان رسد. هر کسی که با وجود استعداد و فرصت طلب مراد از تحصیل این سعادت باز ماند، اینها کسانی هستند که خویش را ره‌گم ساختند و از ایشان دست کشیدند؛ آنهایی که بافته‌ی خیالشان بودند. بی شک، ایشان در آخرت بدبخت‌ترین اند. هر کسی که اوقات فرصت غنیمت نداند و وقت با غفلت و شهوت گذراند و سرانجام، جمال تجلیاتِ نفحاتِ ربّانی نبیند و ذوق شراب محبت و اسرار عرفانی نچشد، با لب خشک و دیده‌ی گریان به ظلمت-خانه‌ی عدم باز گردد. جای آن است که زمینیان از حال او عبرت گیرند و آسمانیان از نکال او نوحه درگیرند.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. همدانی، میرسید علی، مکتوبات، دستخط پژوهشگاه شرق شناسی آکادمی علوم جمهوری ازبکستان (به نام ابوریحان بیرونی)، شماره ۴۸۰، برگه ی ۳۰۵ ب.
۲. همدانی، میرسیدعلی، اختیارات امیریه، دستخط پژوهشگاه شرق شناسی آکادمی علوم جمهوری ازبکستان (به نام ابوریحان بیرونی)، شماره ۹۰۱۲.۱، برگه اب.
۳. همدانی، میرسیدعلی، رساله ی وجودیه، دستخط پژوهشگاه شرق شناسی آکادمی علوم جمهوری ازبکستان (به نام ابو ریحان بیرونی)، شماره ۱.۱۱، برگه ۴۳۲ و ۳۴۴ ب.
۴. همدانی، میرسیدعلی، شاه همدان، آثار منتخب در چهار جلد، جلد یکم (تهیه، تصحیح، لغت و توضیحات و سرسخن ماهرخوجه سلطانزاده)، عرفان، دوشنبه، ۱۹۹۴.
۵. همدانی، میرسیدعلی، شاه همدان، آثارمنتخب در چهار جلد، جلد دوّم (تهیه، تصحیح، مقابله و توضیحات و سرسخن ماهرخوجه سلطانزاده)، عرفان، دوشنبه، ۱۹۹۵.
۶. مطهری، مرتضی، عرفان حافظ، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، دوشنبه، ۱۹۹۸.

۷. مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی، کلام، عرفان- حکمت عملی، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.

۸. ریاض، محمد، احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، عرفان، دوشنبه، ۱۹۹۵.

۹. طایری، عروه‌الله؛ عبدالله‌اف، میرزا؛ جلال، رحم‌الدین؛ معیارالاشعار (معیار شعرها)، محرر مسئول سعید بیگ محمدالله، ویراستار: محترم حاتم، انتشارات آریانا، دوشنبه، ۱۹۹۲.

۱۰. قادراف، کریمجان، توحید عرفانی در مؤلفات میرسید علی همدانی، انتشارات شجاعیان، دوشنبه، ۲۰۰۹.

۱۱. دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، مولانا شبیراحمد دیوبندی، تهیه، توضیحات و تحریر نعمت‌الله صحبت‌اف، اکبرعلی عزیز، جزء سوم، دوشنبه، ۲۰۰۶.